گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید سرباز نیروی پدافند هوایی ارتش، عباس جعفریان آدریانی از شهدای جنگ تحمیلی سوم

ماند و مردانه جنگید

■ **نرگس انصاری**

تنها ۱۲روز به پایان خدمت سربازی عباس مانده بود که جنگ شروع شد. بسیاری در چنین شرایطی منتظر ترخیص می‌مانند. اما عباس نه! او صریح و محکم گفت: «حتی اگر خدمت سربازی من تمام شود و جنگ ادامه داشته باشد، همین‌جا در کنار همرزمان و فرماندهانم می‌مانم و مردانه می‌جنگم.» غیرت و مردانگی او اجازه نمی‌داد همرزمانش را تنها و سنگر را خالی بگذارد.

■■■

عباس، سرباز نیروی پدافند هوایی ارتش، دلبسته اهل‌بیت(ع) بود و باور داشت اگر این عشق واقعی باشد به مسیر زندگی از کودکی تا شهادت جهت می‌دهد؛ باوری که سرانجام در میدان عمل به حقیقت پیوست و نام او را در شمار شهدای جنگ تحمیلی رمضان نشاند. در ادامه این نوشتار، گفت‌وگوی ما را با پدر این شهید می‌خوانید:

■ **عاشق و خادم امام حسین(ع)**

عباس فرزند اول خانواده در ۳۰ مرداد ۱۳۸۴ در شهر تاریخی و مذهبی اصفهان به دنیا آمد. پدرش، ابوالفضل جعفریان آدریانی، از کودکی شاهد رشد معنوی و عشق سرشار او به اهل‌بیت(ع) بود. عباس در خانواده‌ای رشد کرد که عشق به سیدالشهدا(ع) در آن ریشه داشت. پدر شهید می‌گوید: «عباس از همان کودکی عشق عجیبی به اهل‌بیت(ع)، به خصوص امام حسین(ع) داشت. این عشق فقط در حرف نبود؛ در رفتارش دیده می‌شد. عباس دلدادگی خود را با اشک و آه و حضور در هیئت‌ها نشان می‌داد. عباس یک پسر هیئتی تمام‌عیار بود. در هیئت‌های مذهبی نه فقط به عنوان یک عزادار که به عنوان خادم به دوستداران اهل‌بیت(ع) خدمت می‌کرد. چای می‌ریخت، کفش‌ها را جفت می‌کرد، پرچم‌های عزای اهل‌بیت(ع) را برپا می‌داشت. او با تمام وجود در ساماندهی مجالس اهل‌بیت(ع) تلاش می‌کرد.»

■ **ارادت به خاک کربلا**

او در ادامه می‌گوید: «علاقه عباس به امام حسین(ع) به حدی بود که دو مرتبه از خمینی‌شهر اصفهان تا مرز عراق پیاده رفت، تا خود را به کربلا برساند. فرصتی هم پیش آمد و او در پیاده‌روی اربعین نیز شرکت کرد. سختی راه، گرمای طاقت‌فرسا و خستگی پاها هیچ‌کدام جلودار او نبود. او عاشق بود. در مراسم اربعین و دسته‌های عزاداری، عباس با پای برهنه عزاداری می‌کرد. سطل تربت امام حسین(ع) را در دست داشت و بر پیشانی و صورت و لباس عزاداران می‌مالید. رسمی کهن و عاشقانه که نشان از ارادت بی‌شائبه او به خاک کربلا داشت. این کار را برای تبرک و ابراز عشق انجام می‌داد. عباس به شدت خانواده‌دوست بود و احترام خاصی برای اهل خانه قائل بود. وقتی متوجه شد، که من به دلیل کسالت و فشار مالی برای تأمین نیازهای خانواده، سخت مشغول کار کردن هستم، تصمیم گرفت سرکار برود و به من در تأمین معاش خانواده کمک کند. از کار کردن خوشحال بود، چون می‌توانست قسمتی از بار گران زندگی را از دوش من بردارد. حتی در دوران سربازی به مادرش می‌گفت: «خدمتم که تمام شود، می‌خواهم یک کسب‌وکار راه بیندازم و دوشادوش پدر کار کنم، تا فشار کار بر او کم شود.» این آرزوی ساده و بزرگ، نشان از غیرت و مردانگی و نگاه بلند او داشت.

■ **می‌دانست دیگر برنمی‌گردد**

پدر از آخرین دیدار و بدرقه عباسش اینگونه روایت می‌کند و می‌گوید: «آخرین باری که به مرخصی آمده بود، حال و هوای عجیبی داشت. وقتی خواست برگردد تا ترمینال همراهی‌اش کردیم. کنار مادرش بود و با او حرف می‌زد و می‌خندید تا اینکه اتوبوس آمد. وقتی سوار اتوبوس شد، از پشت شیشه به من، مادر و خواهرش نگاه معناداری کرد. انگار می‌دانست دیگر قرار نیست برگردد.»

■ **چشمان تیزبین عباس**

در ادامه هم‌کلامی‌مان پدر شهید از اعتماد فرماندهان در زمان جنگ به شهید عباس، چنین می‌گوید: در پادگان، همه از عباس به نیکی یاد می‌کردند. نگاه مهربانش در دل همه می‌نشست. فرمانده‌اش می‌گوید: «با وجود عباس در بین سربازان، خیالم راحت بود. مدیریت خوبی داشت، پسر مؤمن و با حیا و قابل اعتمادی بود. می‌شد روی صداقتش حساب کرد. عباس از «قدیمی‌های سربازی» بود. روزهای زیادی را در پادگان گذرانده بود و تجربه ارزشمندی اندوخته بود. با این حال، خستگی در وجودش راه نداشت. همیشه با انگیزه و پرنشاط بود.» تنها ۱۲روز به پایان خدمت سربازی عباس مانده بود که جنگ شروع شد. بسیاری در چنین شرایطی منتظر ترخیص می‌ماندند. اما عباس نه! او صریح و محکم گفت: «حتی اگر خدمت سربازی من تمام شود و جنگ ادامه داشته باشد، همینجا در کنار همرزمان و فرماندهانم می‌مانم و مردانه می‌جنگم.» غیرت و مردانگی او اجازه نمی‌داد همرزمانش را تنها بگذارد.

این دومین تجربه جنگی عباس بود. او قبلاً نیز در دفاع‌مقدس ۱۲روزه در صحنه نبرد حضور داشت و با جنگ و میدان نبرد بیگانه نبود. آنقدر مهارت و تجربه کسب کرده بود که با دقت و تمرکز، صدای پهپادهای دشمن را تشخیص می‌داد و از حضور آنها آگاه می‌شد و اقدامات لازم را انجام می‌داد. فرماندهان به خوبی می‌دانستند که عباس جعفریان چشمان تیزی دارد. مهارت او در شناسایی پهپادها و هشدار به موقع، جان بسیاری از همرزمانش را نجات داده است. بین فرماندهان پیچیده بود که بعد از پایان جنگ حتماً از او تقدیر کنند.

عباس در حالی پا به میدان نبرد گذاشت که ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن و ضیافت الهی بود. عباس در خط مقدم دفاع از میهن و ناموس مردم در سایت پدافندی ارتش مشغول جهاد بود. هیچ چیز نتوانست اراده پولادین او را سست کند. او از ترس و تردید نیز دوری می‌جست و با قلبی آرام، در مقابل هجوم دشمن ایستادگی می‌کرد و در سحرگاه سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۴۰۴ به شهادت نائل آمد.

> این دومین تجربه جنگی عباس بود. او قبلاً نیز در دفاع‌مقدس ۱۲روزه در صحنه نبرد حضور داشت و با جنگ و میدان نبرد بیگانه نبود. آنقدر مهارت و تجربه کسب کرده بود که با دقت و تمرکز، صدای پهپادهای دشمن را تشخیص می‌داد و از حضور آنها آگاه می‌شد و اقدامات لازم را انجام می‌داد. فرماندهان به خوبی می‌دانستند که عباس جعفریان چشمان تیزی دارد. مهارت او در شناسایی پهپادها و هشدار بموقع، جان بسیاری از همرزمانش را نجات داده است. بین فرماندهان پیچیده بود که بعد از پایان جنگ حتماً از او تقدیر کنند

■ **یادی که زنده است**

پدر شهید می‌گوید: مدتی بعد از شهادت عباس، دوستان و هیئتی‌هایش به مزار او آمدند. یکی از آنها سطل تربتی همراه داشت. همانطور که عباس در مراسم عزاداری تربت بر چهره عزاداران می‌مالید، آنها هم بر سنگ مزارش تربت مالیدند و یادی از او کردند. دوستانش گفتند: «جایش امسال در محرم و مراسمات عزاداری خالی است.» او به دوستانش توصیه می‌کرد: «عشق به امام‌حسین(ع) را در دل خود زنده نگه دارید و با پای برهنه و قلبی پر، در مسیر کربلا گام بردارید. احترام به پدر و مادر را به فرزندان‌تان بیاموزید. عشق به اهل‌بیت(ع) اگر واقعی باشد، تمام زندگی را جهت می‌دهد؛ از کودکی تا شهادت.

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید سرباز نیروی پدافند هوایی ارتش متین بیات که در جنگ تحمیلی رمضان به شهادت رسید

می‌گفت کشور به من نیاز دارد نمی‌توانم در خانه باشم

■ **صغری خیل‌فرهنگ**

برخی روایت‌ها از دل یک خانواده آغاز می‌شود، اما تصویری بزرگ‌تر از یک نسل را پیش چشم آدمی می‌گذارد. روایت پدر شهید متین بیات نیز از همین جنس است؛ روایتی از جوانی که در کوچه‌های ساده ازنا رشد کرد، با کتاب و ایمان قد کشید و در روزهای سرنوشت‌ساز، مسئولیت را بر آسایش ترجیح داد.

■■■

متین که در نخستین روزهای جنگ تحمیلی در مرخصی به سر می‌برد، خانه را ترک کرد و به محل خدمتش بازگشت؛ مسیری که سرانجام در ۱۲اسفند ۱۴۰۴ در سایت پدافندی ارتش در بندر امام‌خمینی(ره) به شهادت او انجامید و نامش را در کنار سربازانی نشاند که شجاعت را نه فقط در لباس، بلکه در انتخاب و عمل معنا کردند. روایت پدرانه شهید را پیش رو داریم:

■ **علقه عجیب او به کتاب**

متین در یکم دی‌ماه ۱۳۸۳ در شهرستان ازنا به دنیا آمد. ما خانواده‌ای ساده و متدین هستیم و او در همان فضای صمیمی و آرام خانه بزرگ شد. ازنا شهری است با مردمانی خونگرم و ساده‌دل و متین هم از همان کودکی در میان همین صفا و صمیمیت رشد کرد. از همان سال‌های اول زندگی، آرامش، صداقت و احترام در رفتار او دیده می‌شد؛ چیزهایی که برای ما خیلی زود نشان می‌داد چه روح لطیفی دارد.

یکی از ویژگی‌های بارز متین، علاقه عجیبش به کتاب بود. برخلاف خیلی از هم‌سن‌وسال‌هایش که بیشتر وقت‌شان را به تفریح می‌گذراندند، متین دلش با کتاب بود. همیشه می‌دیدیم که کتابی در دست دارد. در دوران سربازی هم همینطور بود. همرزمانش هم بعدها برای ما تعریف می‌کردند که هرجا می‌رفت، یک کتاب همراهش بود. انگار کتاب برای او فقط وسیله سرگرمی نبود؛ راهی بود برای فهمیدن بیشتر زندگی.

هر وقت مرخصی می‌آمد، به جای اینکه مثل خیلی از جوان‌ها به تفریح و گشت‌وگذار برود، بیشتر وقتش را در کتاب‌فروشی‌ها می‌گذراند. ساعت‌ها میان قفسه‌ها می‌ایستاد، کتاب‌ها را ورق می‌زد و با دقت انتخاب می‌کرد. برایش خریدن کتاب و خواندن آن در خلوت پادگان از هر تفریحی لذت‌بخش‌تر بود.

همرزمانش می‌گفتند در هر فرصتی او را با کتابی در دست می‌دیدند؛ بین دو شیفت کاری، هنگام استراحت، یا حتی دقایقی قبل از خواب. بیشتر هم سراغ داستان‌های حماسی، زندگینامه شهدا و کتاب‌های انگیزشی می‌رفت. برای متین، مطالعه فقط یک عادت نبود، بلکه بخشی از زندگی‌اش شده بود.

■ **تعهد به کار**

پسرم روحیات بسیار صاف، ساده و صادقی داشت. هرچه بود، همان بود. همین سادگی و صداقت، او را در دل همه جا باز می‌کرد. کسی نبود که با متین برخورد کند و از پاکی روحش لذت نبرد. او به ورزش کردن اهمیت زیادی می‌داد، به‌ویژه فوتسال. در زمین فوتسال، نه تنها مهارت داشت، بلکه اخلاق ورزشی را هم رعایت می‌کرد. برایش مهم نبود که ببرد یا ببازد؛ مهم این بود که با هم‌تیمی‌هایش لحظات شاد و پرانرژی را بگذراند. همین روحیه شاد و تحرک‌بخش را به زندگی روزمره هم می‌آورد.

یکی از بارزترین صفات متین، مسئولیت‌پذیری بی‌نظیر او بود. هر کاری به او سپرده می‌شد، حتی کوچک‌ترین کار، آنقدر جدی و با دقت انجام می‌داد که انگار در آن برهه، مهم‌ترین کاری است که به او سپرده شده است. این خصیصه باعث شده بود فرماندهان و همرزمانش به او اعتماد کامل داشته باشند.

متین روحیه شوخ‌طبعی داشت. همیشه لبخند بر لب بود و با یک جمله ساده می‌توانست دل بقیه را شاد کند. همرزمانش می‌گویند: «در سخت‌ترین لحظات سربازی، متین حس و انرژی مثبت را به جمع بچه‌ها تزریق می‌کرد.»

در صحبت‌هایش با همرزمان، مدام از خانواده و به‌ویژه برادر بزرگ‌ترش صحبت می‌کرد. برایش برادر، یک الگو و تکیه‌گاه بود. آرزو داشت روزی بتواند مثل برادرش محکم و با افتخار در کنار خانواده بایستد و تکیه‌گاهی برای اهل خانه باشد.

■ **مرخصی که ناتمام ماند**

درست قبل از شروع جنگ، متین به مرخصی رفته بود. می‌توانست چند روزی در کنار خانواده باشد، استراحت کند. اما با شنیدن خبر حمله دشمن در نخستین روز جنگ، هیچ تردیدی به خود راه نداد. توشه خدمت را بست، کتاب مورد علاقه‌اش را برداشت و خود را به یگان رساند.

او برگشت و به فرمانده گفت: «من نمی‌توانم در خانه باشم، در حالی که کشورم نیاز به من دارد.» این یعنی تعهد به کار و وطن‌پرستی واقعی که در عمل نشان داده شد، نه در شعار. متین بیات ثابت کرد که سربازی برایش یک لباس تشریفاتی نبود، یک مأموریت مقدس بود.

■ **ضیافت شهادت**

متین در حالی پا به میدان نبرد گذاشت که ماه مبارک رمضان، ماه نزول قرآن و ضیافت الهی بود. متین در خط مقدم دفاع از میهن و ناموس مردم در سایت پدافندی ارتش مشغول جهاد شد. هیچ چیز نتوانست اراده پولادین او را سست کند. او با روزه‌ای که از سحر تا افطار گرفته بود، نه فقط از خوردن و آشامیدن، بلکه از ترس و تردید نیز دوری می‌جست و با قلبی آرام و مطمئن، در مقابل هجوم دشمن ایستادگی کرد و نهایتاً در سحرگاه سه‌شنبه ۱۲ اسفند ۱۴۰۴ و سیزدهمین روز از ماه مبارک رمضان، متین بیات در میدان نبرد، در این نبرد نابرابر، با اصابت یک حمله موشکی و پهپادی دشمن امریکایی صهیونی، پیکر مطهرش در خون غلتید و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

■ **به وطن عشق بورز**

صحبت‌هایش حالا توصیه و وصیتی است که از او برای همه دوستدارانش باقی مانده است؛ کتاب بخوانید، حتی در سخت‌ترین شرایط. کتاب، نور به دل و راه به زندگی می‌دهد. میهن‌دوست یعنی در اولین لحظه خطر باید برخاست و ایستاد. ساده باش، صادق باش، شوخ‌طبع باش و به هر کاری که می‌کنی، عشق بورز، حتی به وطن.

> متین روحیه شوخ‌طبعی داشت. همیشه لبخند بر لب بود و با یک جمله ساده می‌توانست دل بقیه را شاد کند. همرزمانش می‌گویند در سخت‌ترین لحظات سربازی، متین حس و انرژی مثبت را به جمع بچه‌ها تزریق می‌کرد

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۷۶۰۳

جدول

از راست به چپ

■ ۱- کتاب شهید اول- لقب امام دوازدهم ■ ۲- از پهپادهای ایرانی- از صور فلکی- زاویه- حیا ■ ۳- روحانی زرتشتی- راهنمایی- مهمانی و بزم- بالای بدن ■ ۴- گذشته- پایتخت ایتالیا- شتر ■ ۵- زدنش به غذا نشانه طمع است- نقدش بهتر از حلوای نسیه است- در بیماری دیابت مقدارش در خون بالا می‌رود ■ ۶- حنا- اجداد- خیره شدن ■ ۷- غزال- جوی خون- بالاپوش- لخت ■ ۸- ردیاب- تنها رود قابل کشتیرانی ایران ■ ۹- حرص و طمع- از نمازهای واجب- الفبای موسیقی- برنج پخته ■ ۱۰- رنگ- سنگی گرانبها به رنگ آبی- امتحان نوشتنی ■ ۱۱- شکسته‌بندی- دشواری و مرارت- خیال کننده ■ ۱۲- سستی و ناتوانی- نشانه جمع عربی- کشور و دریایی در خاورمیانه ■ ۱۳- باران اندک- از حروف یونانی- نوار تزیینی- موجودی فراطبیعی ■ ۱۴- پژواک- انگور سیاه- هنر فرنگی- صدای گربه ■ ۱۵- از استان های کشورمان- قطعی برای کتاب

از بالا به پایین

■ ۱- ستاره جوان فوتبال جهان که شهادت رهبر انقلاب را به مردم ایران تسلیت گفت- گستردگی ■ ۲- کشته عزا و عروسی- وسیله برش- شوهر- سپاس و حمد ■ ۳- آشیانه پرنده- ادیب و صاحب کلام- ضربان قلب- گشاده ■ ۴- دانشمند- مادر- ترس ■ ۵- رستنی بدون ریشه و ساقه و برگ- رده و رسته- حکم فقیه ■ ۶- مهریه- فیلم عکاسی- از ضمایر اشاره ■ ۷- طایفه کوچ نشین- تصدیق ایتالیایی- حرام اقتصادی- مکمل ماده ■ ۸- جنگ چین و انگلیس- ورم غده تیروئید ■ ۹- مدافع فوتبال- فرشته- نگاه خیره- یک حرف و سه حرف ■ ۱۰- از نام‌های انسان در قرآن- سوبسید- زبان تورات ■ ۱۱- یکدنده- کمیابی- زمان مرگ ■ ۱۲- آخرین نفس- وی- گیاه روغنی ■ ۱۳- نوعی رنگ مو- عدسی- هشتمین سیاره منظومه شمسی- از ماه‌های فرنگی ■ ۱۴- رود مرزی- ضد نزدیک- کناره- جای پول در لباس ■ ۱۵- عدد تلاش دانش آموز- معروف‌ترین منظومه مولانا

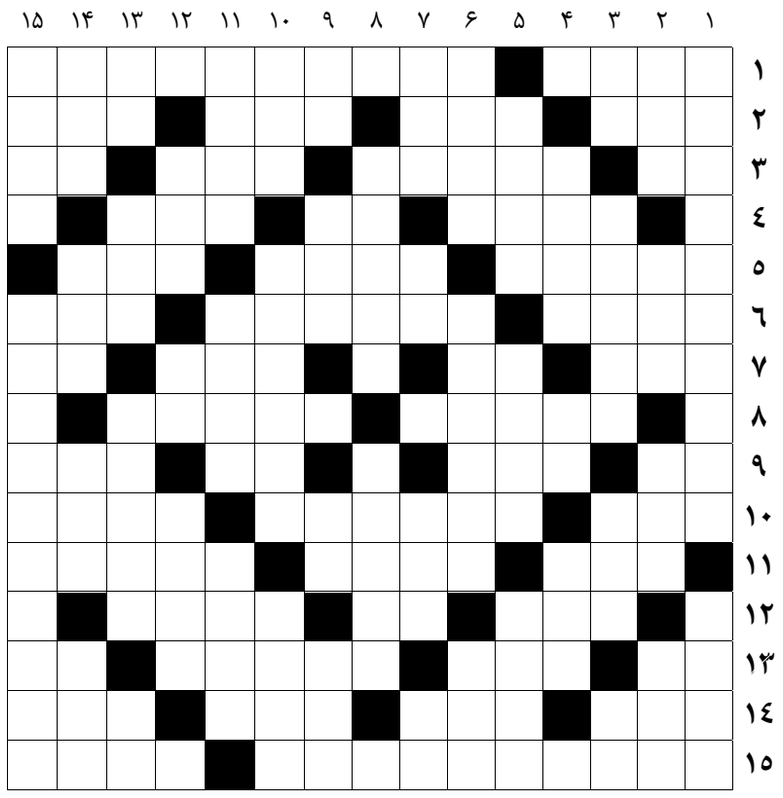

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۱	۹	۳			
	۴	۸						
						۱	۶	۲
۹			۳	۱				
۵		۳						
			۲				۱	۸
	۹	۱			۲			
						۶		۴
	۲		۷		۴		۹	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۶۰۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ن	ک	س	ا	ر	■	س	ر	م	ه	د	و	ز	ی
۲	م	خ	ت	ل	■	س	ی	ر	ک	■	ک	ه	ر	ب	ا
۳	ب	ا	ب	و	ن	■	ب	ا	و	ر	■	م	د	ی	ر
۴	و	ل	ی	■	ظ	ل	■	ن	ب	و	ت	■	ن	ب	ا
۵	ل	ه	■	پ	ی	ا	د	ه	■	ا	و	ب	ه	■	ی
۶	ا	■	م	ا	ف	ی	ا	■	چ	ن	ا	غ	■	ف	ی
۷	ن	ب	ا	ت	■	ق	و	ا	ن	ی	ن	■	ق	و	■
۸	س	ر	ش	ک	ن	■	ط	ی	ب	■	ا	ث	ا	ر	ه
۹	■	ب	ه	■	م	ی	ل	ل	ن	گ	■	ا	س	ی	ل
۱۰	ب	ط	■	چ	و	ا	ب	■	د	ر	ا	م	د	■	ی
۱۱	ا	■	س	ا	ن	س	■	م	ه	ی	م	ن	■	م	ک
۱۲	س	ر	ا	■	ه	ی	م	ه	■	س	ل	■	ع	د	و
۱۳	ت	ی	غ	ه	■	ن	ی	ر	و	■	ت	و	ن	ا	ب
۱۴	ا	ز	ر	د	ه	■	ر	ی	ن	گ	■	ه	ا	ر	ت
۱۵	ن	ش	ی	م	ن	گ	ا	ه	■	ج	و	ب	د	ا	ر

۱	۶	۷	۵	۸	۳	۴	۲	۹
۸	۲	۴	۱	۷	۶	۵	۹	۳
۳	۷	۹	۲	۴	۵	۱	۶	۸
۷	۱	۳	۶	۵	۲	۹	۸	۴
۶	۹	۲	۴	۷	۸	۳	۵	۱
۴	۸	۵	۹	۳	۱	۶	۷	۲
۵	۴	۱	۸	۶	۹	۲	۳	۷
۹	۳	۸	۷	۲	۴	۱	۵	۶
۲	۵	۶	۳	۱	۷	۸	۴	۹